

داستان اهواز، شهر خاک و نفت و آب و محله‌های رو به ویرانی

جدال نابرابر

بیشترین نابرابری با اختلاف میانگین ۱/۵۴ بین دو محله شهرک نفت و حصیر آباد و کمترین اختلاف بین گلستان و حصیر آباد با میانگین ۰/۶۶ وجود دارد



کمیسیون شهرزند

ته کوچه‌های باریک «حصیرآباد» به تپه‌های خاکی می‌رسد. کوچه‌های پلکانی باریک به خانه‌های ۴۰، ۳۰ متری که روی هم سوار شده‌اند، بی‌هیچ نظمی.

مکعب‌های کج و معوجی روی هم چیده‌اند و تا دل کوه بالا رفته‌اند. هول واژگونی همیشه هست. جوانی مشغول تعمیر چرخ دوچرخه است. مرد میانسانی با عرق گیر و پیزامه به دست‌های جوان چشم دوخته. می‌گوید: چندین سال پیش (آذر ۸۲) صخره روی سه خانه سقوط کرد و سه نفر کشته شدند.

کودکی به در زنگ‌زده خانه‌شان تکیه داده، دست را حمایتی صورت کرده تا چشم‌ها باز شوند. از بالای تپه صدای هیاهوی کودکانه می‌آید. زنی دست پسرش را گرفته تا به زحمت از تپه خاکی بسرد و پایین بیاید.

شما این‌جا زندگی می‌کنید؟ زن حواسش به قدم‌های پسرک است. نفس نفس می‌زند: «ما بالا زندگی می‌کنیم. یک‌سال است آمده‌ایم اینجا.»

چطور رفت و آمد می‌کنید؟

به اسبیری. می‌بینید که...

می‌رود که به مادرش سر بزند در محله پایین. از پرچین خانه‌های بالا مادر و چند کودک سرک می‌کشند.

چندتا بچه داری؟

۶ تا.

صدای بلندگوی وانتی آب‌فروش می‌آید.

در مسیر سربالایی جابه‌جا بوته‌های سبز توله (پنیرک) ۲ رویده. «بیباید شریط زندگی ما را ببینید. شوهرم رفته به کارگری سر فلکه زیتون، چه می‌گویند، ها، زیتون کارمندی. کار که نباشد، پول هم نیست.»

یک اتساق تودرتو در یک طرف حیاط و یک اتاق دو در دو که حکم حمام و آشپزخانه را دارد سوی دیگر. خانه پدرشوهرش است. آب‌خوردن را از وانتی می‌خرند. می‌گویند یکبار دیگر هم گرومی آمده و قلمبردار می‌کرده‌اند اما «کاری نشد بعدش».

«چهار تا از بچه‌ها را هر روز پیاده می‌برم مدرسه. مهدیه، پرسنتو، پویا و روشک. راه دو تاشان دور است اما آفتاب نیست، پول سرویس مدرسه نداریم. آرزو داریم پایین زندگی کنیم. تلاش می‌کنیم بچه‌ها درس بخوانند که مثل خودمان بشوند.»

علی‌اکبر در آغوش مادر لیخند می‌زند. پویا که کلاس هشتم است زیر درخت کنار، تکیه داده به دیوار و شوهر را که لمیده زیر آفتاب نگاه می‌کند. «ختر برای عامو و خاله بگو کدوم مدرسه می‌ری.»

نجویی می‌جانی از زیر روسری به دندان گزیده دختر کشیده می‌شود. «مدرسه لقمان» گلی از عشایر بختیاری است. نهایت بخت‌یاری او این بوده که شوهر کند به فامیش و از دشت لالی بیاید این گوشه اهواز ساکن شود.

زن و کودکانش سرید تا کنار مردی که هنوز درگیر دوچرخه است. می‌پرسد هوا تهران چطور است. «تهرانی‌ها خیلی ناراحت می‌شوند از هوای آلوده؟» بچه مدرسه‌ای‌ها به خانه برمی‌گردند. میان کوچه‌های دراز و باریک از روی جوی‌های لجن گرفته می‌پرند و می‌خندند.

در هر کوچه چند مغازه کوچک هم هست که پیداست یکی از اتاق‌های خانه بود که جدایش کرده‌اند، شاید خرج خانواده از آن در آید. شاید، بعضی‌ها هم جلوی درخانه‌شان گلی می‌انداخته و دستفروشی می‌کنند.

روی دیوارها اسم‌های زیادی نوشته‌اند. نام پسرهای محل، امیر، حسین، داوود و اسمی تیم‌های محبوب، استقلال و پرسپولیس خوانندگان: اذل و خشایار، و کلمات دیگر: دل، آرزو، خاطر، یادگاری.

سر خیابان سوم چند موتور ایستاده‌اند به انتظار مسافر. قبلا اتوبوس‌های خسته‌ای از این کوچه‌های باریک می‌خرامید و مسافران را به مقصد می‌رساند اما حالا موتورسیکلت‌ها این وظیفه را به گردمه می‌کشند. تابلویی بر ورودی محله نصب شده: «یادواره ۴۰۰ شهید حصیرآباد»

ورزشگاه ساختند. مرحوم یعقوبی نژاد پیش از این در مصاحبه‌ای برایم گفته بود که «وجود نفت موجب رونق اقتصادی شهرهای نفتی و کل مملکت شد، اما در شهرهای خوزستان نمود بیشتری داشت. استراتژی شرکت‌های خارجی نفتی این بود که طوری رفتار کند که جامعه پیرامون، شرکت را از خود بداند و از منافع شرکت حمایت کند. خانه و مدرسه و هنرستان و بیمارستان می‌ساختند.»

نگهبان گیت ورودی شهرک نفت میله را بالا می‌برد و دست تکان می‌دهد. خیابان‌های منظم دهان باز می‌کنند و شمشادهای قیچی خورده به استقبالی می‌آیند. بیمارستان بزرگ نفت اولین ساختمان شهرک است. نسیم از پنجره بزرگ خانه‌ها به درون می‌خزد و خانه‌ها با سکوت شهرک رویا می‌یافتند.

شهرک نفت ۶ فاز دارد و یک مجتمع تفریحی - فرهنگی و دو فروشگاه و دو پارک. گنجشک‌ها روی یکی از درخت‌ها مجلسی برپا کرده‌اند.

انگلیسی‌ها ۱۰۹ نمونه خانه شرکتی در مناطق نفتی ساختند که چند نمونه‌اش، ۱۰ فوتی، بی‌تایپ و جی‌تایپ در نیوسایت و شهرک نفت است. «همه چیز براساس سلسله‌مراتب و رتبه‌بندی بود.»

شما این‌جا زندگی می‌کنید؟

«اینجا اهواز است، مرکز مهم صنعت نفت ایران، مرکزی که از آن روزانه میلیاردها تومان روانه جیب دیگران می‌شود. ما درون زباله‌ها و لجن متعفن همراه با گاو و سگ و گوسفندهایمان زندگی می‌کنیم. این‌جا «حصیرآباد» است و سال‌هاست که این‌جا هستیم.»

این جملات کاوه گلستان عکاس است که ۱۳۵۸ پس از دیدار با حصیرآباد در «تهران مصور» نوشت. «حصیرآباد دختر فلجی است که مادرش روزها او را در میان زباله‌ها، به امید خداها می‌کند و پسی کار خود - کلفتی در خانه دیگران - می‌رود. حصیرآباد اشک زن جوانی است که شوهرش در آونک زمینگیر شده است. امروز حصیرآباد سراسر آرزوست. آرزوی بهر‌مندی‌شدن از حداقل یک زندگی انسانی است.»

منبع جدول: پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع تحلیل جغرافیایی نابرابری‌های اجتماعی در شهر اهواز (مطالعه موردی: شهرک نفت، گلستان، حصیرآباد، طاهره قنوتی، بهمن ۹۲)			
محله	شهرک نفت	گلستان	حصیرآباد
برخورداری	۳۰ درصد	۴/۴ درصد	۹/۴ درصد
برخورداری بسیار کم	۱۵/۲ درصد	۳۴ درصد	۴۷/۸ درصد
برخورداری کم	۲۷/۸ درصد	۴۷/۴ درصد	۳۶/۲ درصد
تاجدوری برخورداری	۴۲/۵ درصد	۱۲/۲ درصد	۶/۶ درصد
برخوردار	۱۴ درصد	۰	۰ آباد

خوزستان یکی از قطب‌های مهاجرپذیر شد و گران شدن قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ به آن دامن زد. با تأسیس شرکت نفت، پتروشیمی، کارخانه نورد و لوله‌سازی اهواز شهر مهمی شد و جمعیتش از ۳۲۲ هزار در سال ۴۵ به ۲۸۹ هزار و ۷۹۵ نفر رسید.

باقی‌های حمید ماجدی و کورش لطفی نشان می‌دهد که ۲۴/۴۱ درصد از ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی به امید پیدا کردن شغل مهاجرت کرده‌اند و فقر و ضعف مالی، بیکاری در مبدأ، جنگ، وجود اقوام و بستگان، ازدواج و اختلاف خانوادگی دلایل دیگرشان است.

علی یعقوبی نژاد، نویسنده کتاب «بوی نفت می‌آید، انگلیسی‌ها آمدند» درباره شکاف طبقاتی شهروندان می‌نویسد: «یکی از ضعف‌های صنعت نفت قبل از انقلاب این بود که همه چیز را به مناطق خود محدود می‌کرد. نظام کاستی انگلیسی می‌گوید: نباید قاطی دیگران باشید. این است که همه چیز جدا بود. البته در کنار این تغییرات، شغل‌هایی هم برای بسیاری از مهاجران و ساکنان شهر ایجاد شد.»

خانه شمشادها

«انگلیسی‌ها» شاید فقط در شهرهای خوزستان در صحت پیر و جوان همیشه حرف از انگلیسی‌ها باشد. خانه‌های انگلیسی، ویلیام داری، کنسرسیون، قبرستان انگلیسی‌ها. مین حفیظ (اداره مرکزی).

شهرک نفت نزدیک فرودگاه و محله زیتون است. در محله زیتون بعد از هر سه چهار خانه ویلایی سالخورده، یک آپارتمان چهارپنجه طبقه بالا رفته است. این تغییرات بعد از اجرای طرح واگذاری خانه‌ها به کارمندان نفت (طرح هوم اوت‌رشیپ) به وجود آمد.

انگلیسی‌ها خانه و باشگاه و فروشگاه و سال‌ها بعد در این زمین مستعد نفت جوشید. اقتصاد صنعتی جای کشاورزی و بازرگانی را گرفت. نفت که در چاه‌های مسجد سلیمان فروکش کرد و مرکزیت را به اهواز دادند. محلات نیوسایت و کارون را توسعه دادند. فرودگاه و راه‌آهن رونق گرفت. انگلیسی‌ها قرار دادهای طولانی نوشته بودند و برای ماندن برنامه دراز مدت داشتند.

پیدایش حوزه‌های نفتی در خوزستان، اطراف اهواز و عبور لوله‌های نفتی به استان‌های دیگر، نیاز شهر به کارگران ساده، متخصص و مهندس را افزایش داد. در دوره سال‌های ۴۵ تا ۵۵

تفکیک کارکنان مشاغل گوناگون در شهر اهواز شرایط را برای قشر بندی اجتماعی فراهم کرده است. جداسازی محله‌های مسکونی و زیستی کارکنان شرکت نفت و امتیازات صنفی در نظر گرفته‌شده برای این قشر از جامعه از پهنه‌های وسیع کانون‌های زیستی برنامه‌ریزی نشده، موجب بروز نابرابری اجتماعی شده است.»

داستان یک شهر

اهواز شهر ۱۰ ساله و ۵۰ ساله نیست. داستان این شهر از زمان‌های دهه چهل قدیمی‌تر است. تا روزگار ایلامیان و ساسانیان عقب بروید؛ هر چه دورتر شوکوفاتر. کشتی‌ها بر کارون بار می‌انداختند تا شکر، بافته‌های پشمی و جام‌های دیبا به هند و چین برسد. ابن البشار مقدسی سده چهاردهم به خوزستان گذر کرد. «زمین خوزستان مس، گیاهانش زر است؛ میوه‌هایش دیار گندم، برنج و نیشکر می‌باشد.» مادام دلافا نوشته است که «زمین خوزستان به قدری مستعد کشت و زرع است که اگر خوب شخم بخورد و به موقع آبیاری شود، در بهره‌آوری بی‌نظیر است.»

سال‌ها بعد در این زمین مستعد نفت جوشید. اقتصاد صنعتی جای کشاورزی و بازرگانی را گرفت. نفت که در چاه‌های مسجد سلیمان فروکش کرد و مرکزیت را به اهواز دادند. محلات نیوسایت و کارون را توسعه دادند. فرودگاه و راه‌آهن رونق گرفت. انگلیسی‌ها قرار دادهای طولانی نوشته بودند و برای ماندن برنامه دراز مدت داشتند.

پیدایش حوزه‌های نفتی در خوزستان، اطراف اهواز و عبور لوله‌های نفتی به استان‌های دیگر، نیاز شهر به کارگران ساده، متخصص و مهندس را افزایش داد. در دوره سال‌های ۴۵ تا ۵۵

چشم دوخته به تلویزیون؛ موش و گربه با دوپله عربی. برادر چند ماهه‌اش می‌سرد و خود را به حیاط می‌کشانند.

تا چند هفته دیگر کولر را با پارچه متقال و تلق می‌بندند، تا جنگ دوباره با نیزه‌های آفتاب. «ها گاز مشترک داریم، اما همسایه بالاسری مان کپسول می‌خرند.»

زن لباس‌های بچه‌ها را از روی رخت می‌چیند. «مستاجر بودیم در بیست‌متری، بعد این خانه به تورمان خورد. طلاسم را فروختم و با پس‌اندازی که داشتیم این‌جا را خریدیم. ناشرک نیستیم.»

در خیابان اصلی جوان‌ها ایستاده‌اند به اعتراض. «چهار سال پیش اسفالت را کنند، لوله زدن ولی نیامدند تمامش کنند. مشکل اصلی فاضلاب است. باران که باید زن و بچه نمی‌توانند از خانه بیرون بیایند.» زنی در پیاده‌رو لاشه یک موش مرده دیده. چه از این مستندتر.

صدای زنده بیاید این‌جا را ببینید. «چهل سال است مردم بالا بالا ندارند. برای ترفیق این‌جا هم کاری نکردند. شما هم کارهای تکراری انجام می‌دهید. الان بروید کیانپارس ببینید چقدر با این جاسف فرق داره در حالی که فقط ۱۰ دقیقه فاصله داره همین بغل است.»

کارشناسانی که نابرابری اجتماعی در شهرک نفت، گلستان و حصیرآباد را بررسی و تحلیل کرده‌اند، می‌گویند بیشترین نابرابری با اختلاف میانگین ۱،۵۴ بین دو محله شهرک نفت و حصیرآباد و کمترین اختلاف بین گلستان و حصیرآباد با میانگین ۰،۶۶ وجود دارد.

آنها می‌گویند که «قرار گرفتن این شهرک مسکونی مدرن در برابر محله‌های حاشیه‌نشین که بی‌برنامه ایجاد شده و گسترش یافته‌اند، تضاد کالبدی فاحشی را در شهر به نمایش گذاشته.

نرگس جودی | «ریش کوه در منطقه هفت اهواز.» «دو کودک جان دادند.» اهواز کوهی از مشکلات دارد که هرازگاهی بر سر ساکنان بافت فرسوده آوار می‌شود. بارانش یک نم و دو نم نیست. آسمان یک دل سیر می‌بارد و رودی از فاضلاب و زباله در سراسیمه کوچه‌های تنگ محله‌های قدیم روان می‌شود.

کوچه‌های تنگ، خانه‌های کوچک و مترکم و جمعیت زیاد. منطقه هفت اهواز چند محله شبیه به هم دارد؛ کوی رمضان، عامری (اهواز قدیم)، آسیاب‌آباد، کوی آل صافی، چهارصد دستگاه، زیتون کارگری و منبع آب که یک محوطه باستانی‌اش چند سال پیش در دل یکی از تپه‌ها نمایان شد.

با وجود بقعه علی مهزبار، قبرستان لپستانی‌ها، بافت قدیمی عامری و منازل کارون، منطقه هفت بخشی از تاریخ شهر است، فراموش شده در قلب مناطق نفتی، سایه به سایه شرکت نفت کارون و لوله‌سازی خوزستان و کارخانه کربن.

رود کارون هم از این‌جا می‌گذرد؛ از متن شهر که همیشه شکل و شمایل حاشیه را داشته و دارد. ۷۰ درصد بافت شهری منطقه فرسوده است. سرانه فضای سبز برای جمعیتی حدود ۱۵۰ هزار نفر کمتر از چیزی است که طرح جامع شهر پیشنهاد داده است. منطقه هفت وسیع‌تری از منطقه هشت است با تراکم جمعیت بیشتر اما از خدمات شهری بی‌بهره‌تر.

محله‌ها بی‌برنامه ساخته شدند، خود رو بودند و سال‌هاست خبری از اصول و قوانین شهرسازی در آنها نیست. هر چند درست در روزی که کوه فرو ریخت، معاون عمرانی استانداری خوزستان گفت برای جابه‌جایی خانه‌های در معرض خطر در اهواز برنامه ویژه داریم.

محله‌های تکراری، مشکلات دوباره بر دیوارهای بیست‌متری آسیاب‌آباد و زیتون کارگری هشدارهایی درباره عواقب اعتیاد نوشته‌اند. یکی از اهالی می‌گوید که «یک مرکز نگهداری معاندان و مبتلایان به بیماری ایدز هم داریم.»

بازار منطقه در خیابان پنجم (لین پنچ) است. بوی فاضلاب به استقبال می‌آید. وقتی هوا می‌گیرد و احتمال باران است، زباله‌های درشت را از جوی‌ها جمع می‌کنند. مصطفی دوربین را که می‌بیند رو ترش می‌کند که لازم نیست درباره مشکلات ما چیزی بگوید. «ما فراموش شده‌ایم. کار شما هم فایده‌ای ندارد جز این که بیشتر اذیت‌مان می‌کنید.» چند تشک میل خیس خورده در آب لجن را تیر چراغ برق گذاشته‌اند. مردی در دهانه تنگ کوچکی پلکانی نشسته، فریاد می‌زند که بیاید خانه مرا ببینید. وانتی سبزی‌فروش سر می‌رسد. در بلندگو فریاد می‌کند که از من هم عکس بگیرید.

محله شلوغ می‌شود. زن‌ها چادر به سر کشیده، به کوچه می‌دویند.

هر خانواده سه چهار بچه دارد. پلکان به راست می‌پیچد، کوچکی باریک‌تر و باز پلکانی که در ته بن‌بست به چند در می‌رسد. «به همه‌جا شکایت کردیم؛ برای این وضع زندگی ما با زجر زندگی می‌کنیم. سی سال است که اینجاییم اما هیچ چیز تغییری نکرده.» باران که باید و راه جوی بسته شود، آب راه می‌گیرد به سمت خانه‌ها. خوزستان استان پراچی است. موهبتی که اهالی این محله‌ها را خوشحال نمی‌کند. «هزار بار آمدند اما هیچ کاری نکردند.» بشکه‌های آب را از همین کوچه‌ها بالا می‌برند.

حسن فکر می‌کند اگر او هم برده را کنار بزند و مصیبت‌خانه‌اش را نشان دهد، شاید گره‌ای از مشکلاتش باز شود. اتاقی ۳۰ متری که کفش سقف خانه پایینی است. سفق حیاط خانه‌ای دیگر. «این دیوارها را ببینید نم داده. همسایه می‌گوید از خانه ما نیست. حمام و آشپزخانه‌ها مشترک است.» پسرکی روی فرش رنگ‌پریده

